

# تبیین نارسایی حدیث ضحضاح در انکار ایمان ابوطالب

اعظم ابوالحسنی عراقی<sup>۱</sup>

## چکیده

ایمان و سبقت در آن، از فضیلت‌های مهم در میان مسلمانان است. مسئله ایمان ابوطالب، عموی رسول خدا ﷺ و پدر امیر المؤمنین ﷺ از چالش‌های مورد نزاع برخی مورخان است. علمای شیعه، به ایمان ابوطالب دارند، ولی عده زیادی از علمای اهل سنت، ایمان ایشان را انکار کرده و به دلایلی از قرآن و روایات استشهاد کرده‌اند که یکی از آن موارد، حدیث ضحضاح است. این مقاله، با رویکرد تاریخی و با استفاده از منابع تاریخی، روایی و تحلیلی موافقان و مخالفان ایمان ابوطالب، به بررسی متن، سند، دوره انتشار و اهداف پنهان در حدیث ضحضاح می‌پردازد. در این مقاله، ضمن بیان نقل‌های مختلف از حدیث ضحضاح اثبات خواهد کرد که این متن‌ها با یکدیگر تناقض و با آیات الهی و روایات دیگر روایتگران تعارض دارد. همچنین در این مقاله منابع اولیه حدیث و بازه زمانی نقل و انتشار این حدیث در منابع، کاوش شده و در پایان، موضع اهل بیت ﷺ و منشاء جعل حدیث ضحضاح نیز بیان می‌گردد.

واژگان کلیدی: حدیث ضحضاح، ابوطالب، ایمان ابوطالب، روایات ایمان.

۱. دانش آموخته سطح ۴ تاریخ اهل بیت ﷺ، استاد تاریخ و پژوهشگر جامعه الزهراء ﷺ، قم. [abolhasany313@gmail.com](mailto:abolhasany313@gmail.com)

## مقدمه

شخصیت جناب ابوطالب، عموی پیامبر ﷺ، از دیرباز در تاریخ، محل قضاوت‌های متعدد و متفاوت قرار گرفته و تفاوت این دیدگاه‌ها، منشاء اختلاف نظر درباره جایگاه دنیایی و آخرتی ایشان نزد فریقین گشته است؛ دو دیدگاه کاملاً مخالف که هیچ وجه تشابهی میان آنها وجود ندارد. علمای شیعه، بر اساس روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام، با قطع و یقین، به ایمان جناب ابوطالب اعتقاد دارند، ولی علمای اهل سنت، بر اساس تفاسیر آیات و روایات مندرج در منابع عامه، منکر ایمان ابوطالب هستند. یکی از اصلی‌ترین دلایل انکار ایمان ابوطالب، حدیث معروف به ضحضاح است که بیشتر منابع و عالمان اهل سنت، در ذکر ایمان ابوطالب از آن یاد کرده‌اند.

این مقاله بر آن است به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی-روایی اهل سنت و کتب تحلیلی موافقان و مخالفان ایمان ابوطالب، به ریشه‌یابی و سنجش صحت و سقم این حدیث بپردازد. همچنین ضمن بررسی حدیث ضحضاح از حیث سندی و روایی و منابع اولیه ذکرکننده این حدیث، تحلیلی بر اساس شواهد و مستندات ارائه دهد.

درباره این موضوع، آثاری وجود دارد که مواردی از آنها ذکر می‌گردد:

- علامه عبدالحسین امینی در در جلد ۷ کتاب «الغدیر»، به اثبات ایمان ابوطالب پرداخته و احادیث ائمه علیهم‌السلام درباره جدشان ابوطالب بیان کرده است. همچنین ایشان منابع شیعی درباره ابوطالب از قرن چهار تا چهارده هجری را معرفی و قصائدی در مدح ابوطالب آورده است. علامه در جلد هشتم نیز حدیث ضحضاح را از منابع اهل سنت بیان کرده و منابع مرتبط، اصالت و صحت آن مورد بررسی قرار داده است. این موضوع، در سال ۱۳۹۲ش در کتابی مستقل با نام «ایمان ابوطالب» به چاپ رسید. در این کتاب، ضمن رد حدیث ضحضاح و بیان جایگاه والای دنیوی و اخروی جناب ابوطالب در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام، نادرستی حدیث مذکور را ثابت کرده است.

- کتاب «أبوطالب حامی الرسول ﷺ و ناصره» از نجم‌الدین عسکری، به زبان عربی، ضمن بررسی شخصیت آن جناب، به حدیث ضحضاح نیز اشاراتی دارد.

- علامه جعفر مرتضی از علمای لبنان، در جلد سوم کتاب «الصحیح من سیرة النبی الأعظم» به این حدیث توجه داشته و نظر خود را در رد این حدیث قید کردند.  
- مقاله «بررسی روایت ضحضاح» از دکتر سید محمد مرتضوی، انتشار یافته در مجله مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث در سال ۱۳۸۸، به بررسی سندی و محتوایی و تعارضات این روایت با قرآن پرداخته و در نهایت، نتیجه گرفته است که این حدیث، در زمان منصور دوانیقی ساخته و از زبان پیامبر اکرم ﷺ جعل شده است.  
بیان تحلیل زمانی و سیاسی حدیث ضحضاح، ذکر عکس العمل اهل بیت بر رواج آن و منشأیابی این حدیث از جمله وجوه تمایز این مقاله با آثار ذکر شده است.  
در ابتدای بحث لازم است درباره متن حدیث و معنای ضحضاح تاملی صورت گیرد.

### ۱. متن حدیث

حدیث ضحضاح، به چند طریق و نحوه آمده است:

(الف) من طریق سفیان الثوری عن عبد الملك بن عمیر عن عبد الله بن الحارث قال: حدثنا العباس بن عبد المطلب أنه قال: قلت للنبي صلى الله عليه وسلم: ما أغتيت عن عمك فقد كان يحوطك ويغضب لك قال: هو في ضحضاح ولولا أنا لكان في الدرك الأسفل من النار؛ عباس به پیامبر اکرم گفت: از عمویت بهره‌ای نبردی، زیرا او از تو محافظت می‌کرد و بر تو خشم می‌گرفت. پیامبر فرمود: او در پرتگاهی است و اگر من نبودم در پایین‌ترین عمق آتش (درک الاسفل) قرار می‌گرفت. (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۲۰۹)

(ب) وفي لفظ آخر: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ يَحْوِطُكَ وَيَنْصُرُكَ فَهَلْ تَنْفَعُهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَجَدْتُهُ فِي غَمْرَاتٍ مِنَ النَّارِ، فَأَخْرَجْتُهُ إِلَى ضَحْضَاحٍ؛ ابوطالب از شما محافظت می‌کرد و به شما کمک می‌کرد؛ آیا این فایده دارد؟ گفت: آری او را در انبوهی از آتش یافتم، پس او را به مکانی کم عمق بردم. (مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۵)

(ج) ومن حدیث اللیث حدثني ابن الهاد عن عبد الله بن خباب عن أبي سعيد إنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم ذكر أبوطالب عنده فقال: وَذَكَرَ عِنْدَهُ عَمَّهُ، فَقَالَ: لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ

فَيَجْعَلُ فِي ضَخْصَاحٍ مِنَ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيئِهِ يَغْلِي مِنْهُ دِمَاعُهُ؛ نزد پیامبر اکرم عمویش ابوطالب را بر او یاد کردند و گفت: شاید شفاعت من در قیامت او را سودمند سازد و او را در آتشی کم عمق تا قوزک پا بگذارند و خونش بجوشد. (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۷ و مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵)

و في صحيح البخاري من طريق عبدالعزيز بن محمد الداروري عن يزيد بن الهاد نحوه غير ان فيه تغلي منه أم دماغه. (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۷)

د) سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبْطَالِبٌ وَهُوَ مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ؛ کمترین عذاب جهنمیان، ابوطالب است که دو کفش بر تن داشت که مغزش از آن می جوشید. (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵)

ه) عن أم سلمة زوج النبي ﷺ أن الحارث بن هشام أتى النبي ﷺ يوم حجة الوداع فقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ عَلَى صَلَاةِ الرَّحْمِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى الْجَارِ وَإِيوَاءِ الْيَتِيمِ وَإِطْعَامِ الضَّيْفِ وَإِطْعَامِ الْمَسَاكِينِ وَكُلُّ هَذَا قَدْ كَانَ يَفْعَلُهُ هِشَامُ بْنُ الْمُغِيرَةِ، فَمَا ظَنُّكَ بِهِ أَيُّ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «كُلُّ قَبْرِ لَا يَشْهَدُ صَاحِبُهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهُوَ جَذْوَةٌ مِنَ النَّارِ، وَقَدْ وَجَدْتُ عَمِّي أَبَاطِلِبَ فِي طَمْطَامٍ مِنَ النَّارِ فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ بِمَكَانِهِ مَيِّتًا وَإِحْسَانِهِ إِلَيَّ فَجَعَلَهُ فِي ضَخْصَاحٍ مِنَ النَّارِ»؛ از ام سلمه از حارث بن هشام نقل شده است که در حجه الوداع به پیامبر گفت: همانا من صله رحم را حفظ می کردم، به همسایه نیکی می کردم، یتیم را پناه می دادم، میهمان را اطعام می کردم، به فقرا غذا می دادم و همه اینها اتفاق می افتاد، هشام بن مغیره این کار را کرد، پس شما درباره او چه فکر می کنید؟ یعنی رسول خدا؟ فرمود: «هر قبری که اهلش شهادت ندهد که معبودی جز خدا نیست، پس اخگر آتش است؛ پس من عمویم اباطالب را در طمطام یافتم از آتش، پس خداوند او را به خاطر من و مهربانی خود نسبت به من، از جای خود بیرون کرد. پس او را در عمقی از آتش قرار داد. (طبرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۴۰۶)

و) عن جابر بن عبد الله أن رسول الله ﷺ سئل عن خديجة أنها ماتت قبل أن تنزل الفرائض والاحكام قال: أبصرتها على نهر من أنهار الجنة في بيت من قصبٍ لا لغوفيه ولا نصب. وسئل عن أبي طالب هل نفعته؟ قال: أخرجته من جهنم إلى ضحاح منها؛ جابر بن عبد الله از پیامبر اکرم ﷺ

از حضرت خدیجه رضی الله عنها زمانی که او قبل از نزول فرائض و احکام از دنیا رفت سؤال کرد. پیامبر فرمود: می بینم او را در رودی از رودهای بهشت از خانه ای از مروارید که سختی و بیهودگی در آن نیست. از ابوطالب پرسیدم. فرمود: از جهنم به ضحضاح از جهنم منتقل کردند». همان، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۲۰

برای فهم بهتر روایت و جلوگیری از اطاله بحث، فقط معنای کلمه ضحضاح از چند کتاب بررسی می شود.

در لسان العرب آمده است: «ضحضاح في الأصل، من رق من الماء على وجه الأرض ما يبيلغ الكعبين، فاستعاره للنار؛ ضاحه در اصل، از رقیق بودن آب روی زمین که تا قوزک پا می رسد، پس آن برای آتش، به صورت استعاره است». (ابن منظور، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۵)

در کتابی که روایات صحیح مسلم و بخاری در آن تفسیر شده، معنای ضحضاح چنین آمده است: «ما يبيلغ الكعبين من ماء أو نار و كل ما رق من الماء على وجه الأرض فهو ضحضاح؛ هرچه به قوزک از آب یا آتش می رسد و هرچه از آب بر روی زمین می ریزد و کم عمق است، آن ضحضاح است». (الأزدی الحمیدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۹۸)

علامه مجلسی نیز ضحضاح را این گونه معنا کرده است: «ماء ضحضاح: قریب القعر یعنی عمق کم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۱، ص ۸۰)

از مجموع این عبارات، معنای ضحضاح چنین به دست می آید: مقداری آب بر روی زمین که به غوزک پا نرسد. در بعضی موارد، به نور و نیز به آتش استعاره شده است. این لغت، در فقه و نیز در روایات، دارای کاربرد بوده و مورد استفاده قرار گرفته است. روایاتی که به ضحضاح اشاره می کنند در منابع شیعه و اهل سنت، با اختلاف در عبارات و مصادیق آمده است که در ادامه، به آن پرداخته خواهد شد.

## ۲. بررسی سندی حدیث ضحضاح

با بررسی سند حدیث ضحضاح (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۸) مشخص می شود بعضی از راویان حدیث همچون: سفیان ثوری، عبدالملک بن عمیر، عفان بن مسلم و حماد بن سلمه، از سوی

رجال شناسان اهل سنت، ضعیف و غیر قابل اعتماد معرفی شده‌اند و با توجه به نظرات متخصصین رجالی اهل سنت همانند ابن حجر عسقلانی (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۵)، ابن حبان (ابن حبان، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۱۶) و ابن ابی حاتم (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۶۰) درباره ضعف راویان، این حدیث از اعتبار ساقط است.

برخی (عسکری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳ و ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۷۱) معتقدند حدیث ضحضاح تنها یک راوی دارد و آن، مغیره بن شعبه است که گفته شده: راوی واحد این حدیث است که فسقش آشکار و بغضش بر بنی هاشم به ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر کسی مخفی نیست. بر این اساس، آنها آن را دلیلی بر ضعف سند حدیث ضحضاح می‌دانند. اما با بررسی متن روایات در منابع مختلف، مشخص می‌گردد که مغیره بن شعبه، در شمار راویان حدیث نبوده و این حدیث، بیشتر از عباس بن عبدالمطلب، ابوسعید خدری و ابن عباس نقل شده است که در سلسله سندشان، افراد ضعیف حضور دارند.

### ۳. بررسی محتوایی حدیث ضحضاح

علاوه بر ضعف سند حدیث، تناقضاتی نیز در ظاهر و مفهوم حدیث ضحضاح وجود دارد که بر شدت ضعف حدیث می‌افزاید. این تناقضات در سه وجه، قابل تقسیم است:

- تناقضاتی که روایات ضحضاح با آیات الهی دارد؛

- تناقض در متن روایات؛

- تناقض روایات ضحضاح با روایات دیگر راویان حدیث.

در ادامه، به توضیح و تبیین هریک از این تناقضات می‌پردازیم:

#### ۳-۱. تناقض حدیث ضحضاح با آیات قرآن

یکی از تناقضاتی که در حدیث ضحضاح دیده می‌شود، تناقض مفهوم حدیث با آیات متعدد قرآن کریم است. علامه امینی در الغدیر (امینی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۲۶) می‌نویسد: شفاعت از حضرت ابوطالب، به معنای منتفی شدن کفر ایشان است؛ زیرا تخفیف در عذاب در قیامت

به خاطر شفاعت، بر اساس آیات الهی منتفی است. آیات زیادی که خبر از تخفیف ندادن در عذاب کافران می دهد (فاطر: ۳۶؛ بقره: ۸۶ و ۱۶۲؛ نحل: ۸۵ و آل عمران: ۸۸) و آیاتی که بیانگر مفید نبودن شفاعت در حق کافران (انعام: ۷۰؛ مدثر: ۳۸ و ۴۸؛ غافر: ۱۸ و مریم: ۸۷) است. بنابراین، حدیث ضحطاح، از لحاظ معنایی، با مفاهیم آیات قرآن سازگاری ندارد. در چنین تعارضی، روایت پیامبر اکرم ﷺ فصل الخطاب است که می فرماید: ای مردم! آنچه از من به شما رسیده، اگر موافق با قرآن باشد من گفتم و اگر مخالف با قرآن باشد من نگفتم<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۹). همچنین می فرماید: هرگاه برای شما حدیث نقل شد، آن را به کتاب خدا عرضه بدارید. اگر موافق با کتاب الله بود بپذیرید و زمانی که مخالف با کتاب الله بود رد کنید.<sup>۲</sup> (همان، ص ۸)

زینی دحلان، از علمای معاصر اهل سنت، در رابطه با تناقضات موجود در حدیث ضحطاح و اثبات ایمان جناب ابوطالب می گوید: به درستی که ابوطالب به اعتبار دین (عقیده) ما کافر است و لیکن مؤمنی است که قلبش مملو از ایمان بود. آنها (علمای اهل سنت) دلیل بر کفر ابوطالب را این می دانند که ابوطالب به هنگام مرگش گفته است: من بر ملت عبدالمطلب هستم. و آنها می دانند که عبدالمطلب، مؤمن موحد بود؛ زیرا از آباء پیامبر اکرم ﷺ بود و پدران پیامبر ﷺ، مؤمن و موحد بر دین پدرشان ابراهیم علیه السلام بودند که همان دین اسلام است. (دحلان، ۱۳۹۶، ص ۳۵)

نجم الدین عسکری، از علمای معاصر شیعه، درباره این گفتار زینی دحلان می گوید: برای زینی دحلان مشخص است که جناب ابوطالب، مؤمن و موحد بود و بر اسلام و ایمان در گذشته است، اما ملاحظه علمای اهل نحل اهل سنت باعث شده که این عقیده اش را با صراحت بیان نکنند. اما اگر کمی بر فرد و سخنانش تامل شود، تشابه سخنان او با عقیده شیعه بر ایمان ابوطالب واضح می گردد. (عسکری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰)

عسکری همچنین می گوید: لازم نیست زینی دحلان و دیگران برای توجیه این حدیث و تطبیق آیات با حدیث، خود را به زحمت بیندازند؛ بلکه به سند حدیث نظر کنند. اگر سند سالم باشد، توجیه و یا سکوت اختیار کنند و اگر سند حدیث، غیر صحیح است، پس

۱. ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنأقلته وما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله.

۲. فإذا روی لکم حدیث فأعرضوه علی کتاب الله تعالی فما وافق کتاب الله فاقبلوه وما خالفه فردوه.

احتیاجی به سختی انداختن در توجیه حدیث نیست. (همان)  
 ابن حبان، از دیگر علمای اهل سنت، گفته است: شفاعت کردن برای کسی که مرده  
 است، نشان از عدم شرک او به خدا دارد. (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۴۲)  
 بنابراین، تناقضی که حدیث با معنای قرآن دارد باعث شده تا علمای اهل سنت، برای  
 توجیه آن به زحمت بیفتند و اگر تعصبی نداشته باشند، بر ایمان جناب ابوطالب اعتراف کنند.

### ۳-۲. تناقض در متن های حدیث ضحضاح

حدیث ضحضاح، به اشکال مختلف و با سند متفاوت ذکر شده است که در صفحات  
 قبلی بیان گردید. با نگاهی ابتدایی به الفاظ و ظاهر این روایات، تناقض هایی در آن دیده  
 می شود. این تناقضات، به دو وجه است: تناقض در الفاظ و لغات و دیگری، تناقض در معنا.  
 در معانی روایات مختلف ضحضاح، تناقضاتی وجود دارد که علامه جعفر مرتضی، این  
 تناقض ها را متذکر شده و می گوید: ملاحظه می کنید که تناقضاتی در روایات ضحضاح وجود  
 دارد. یکی می گوید چگونه شفاعت من به او نفع می رساند؟ در روز قیامت در ضحضاح قرار  
 داده می شود و دیگری معتقد است که بالفعل در ضحضاح قرار داده شده است. (عاملی،  
 ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴۲)

بر اساس آیات الهی، شفاعت کننده و شفاعت شونده، دارای شرایطی است و شرط  
 اصلی، اذن الهی است؛ چنان که در آیه ۳ سوره یونس می فرماید: ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ  
 إِذْنِهِ﴾؛ در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی ندارد مگر به اذن او. از سوی دیگر، از آیاتی  
 استفاده می شود که شفاعت شونده گان باید مورد رضایت الهی باشند؛ چنان که در سوره انبیاء  
 می فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ﴾؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی است شفاعت  
 نمی کنند. (انبیاء: ۲۸)

روشن است که منظور از اینکه شفاعت شونده، مورد رضایت الهی باشد، این نیست که  
 تمام اعمالش پسندیده باشد و گرنه نیازی به شفاعت نبود؛ بلکه منظور، مرضی بودن خود  
 شخص از نظر دین و ایمان است، چنان که در روایات، به همین صورت تفسیر شده است.



و از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شفاعت، روشن و واضح است که شفاعت برای دخول در بهشت است.

بنابراین، از این روایات، چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید که آیا حضرت ابوطالب، در ضحضاح بوده و با شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عذابش تخفیف داده شده؟ و یا قرار است در روز قیامت به ضحضاح آورده شود؟ پس شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اینجا چه معنایی پیدا می‌کند؟ اگر قرار است جناب ابوطالب مورد شفاعت قرار گیرد، چرا کاملاً از عذاب خارج نشده و فقط تخفیف عذاب داده می‌شود، در صورتی که شفاعت، برای ورود به بهشت و خروج از عذاب الهی است؟ همچنین سؤالات دیگری مطرح می‌شود که حاصل این تناقض‌ها در روایات ضحضاح است.

بنابراین، تناقض در روایات ضحضاح، حاکی از ساختگی بودن آن است؛ یعنی یا در زمان متفاوت و یا توسط افراد متفاوت، ساخته و جعل شده است. در صورتی که اگر ناقل حدیث ضحضاح، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند، شاید در الفاظ، تفاوتی احساس شود، ولی در معانی باید یگانه باشد.

### ۳-۳. تناقض حدیث ضحضاح با روایات دیگر

در منابع اهل سنت، یکی از راویان حدیث ضحضاح، عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و ابن عباس است؛ اما در مقابل این حدیث، روایات دیگری از عباس در مورد مرگ و ایمان ابوطالب وجود دارد که با حدیث ضحضاح متناقض است. معتزلی، روایتی را از عباس با اسانید زیاد بیان کرده که عباس گفت ابوطالب هنگام مرگ، شهادتین را گفته است. ابن هشام (ابن هشام، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۸۷)، ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۲۳) و حلبی (حلبی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۷۲) از جمله مولفانی هستند که این روایت ابن عباس را آورده‌اند. بنابراین، روایت فوق که در منابع مختلف اهل سنت آمده است با حدیث ضحضاح سازگاری ندارد و از یک راوی، دو مضمون متضاد نقل شده است.

از ابن عباس، روایت دیگری در کتب حدیثی است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا

قسم! ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، مؤمن مسلمانی بود که ایمانش را کتمان کرده بود به خاطر ترس از واکنش های قریش.<sup>۱</sup> (امینی، ۱۳۹۷، ج ۷، ص ۳۸۸؛ کلینی، ۱۳۶۳، ص ۲۴، ۹۴ و ۱۱۵ و صدوق، ۱۴۱۷، ص ۶۲۷)

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، در دلیل بر ایمان جناب ابوطالب چنین آورده است: ابوطالب نمرد مگر اینکه گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله. و همچنین خبر مشهوری است که ابوطالب هنگام موتش، کلامی مخفی گفت و آن را برادرش عباس شنید. سپس (عباس) سرش را به سوی رسول الله بلند کرد و گفت: ای پسر برادرم! به خدا قسم عمویت (ابوطالب) آن (شهادتین) را گفت. ضعف، مانع از بلند کردن صوتش شد. علاوه بر آن، روایت است از امام علی علیه السلام فرمود: ابوطالب نمرد مگر رسول الله صلی الله علیه و آله را از خودش راضی کرده بود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۷)

این گونه روایات، کاملاً در تقابل با روایاتی است که از ابن عباس در باب ضحضاح نقل شده است. تناقضات در این گونه روایات مختلف نیز حاکی از ساختگی بودن یک طرف این روایات است.

علاوه بر روایات فوق، در منابع اهل سنت، روایاتی بر ثبوت ایمان ابوطالب نیز نقل شده است. از جمله: ابن حجر عسقلانی روایتی را از ابی رافع نقل می کند که گفت: شنیدم ابوطالب می گفت: از برادرزاده ام محمد بن عبدالله شنیدم که می گوید: خدایش او را مبعوث کرده برای صله ارحام و اینکه خدا به یگانگی پرستیده شود و کسی با او پرستیده نشود و محمد صلی الله علیه و آله صدوق و امین است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۱۶ و دحلان، ۱۳۹۶، ص ۶). این روایت ابن حجر عسقلانی، حاکی از تصدیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط ابوطالب است.

#### ۴. بررسی منابع اولیه حدیث ضحضاح و تحلیل آن

حدیث ضحضاح فقط در منابع اهل سنت وجود دارد و منابع شیعه آن را ذکر نکردند، مگر

۱. وعن الشعبي، يرفعه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: كان والله أبو طالب بن عبدالمطلب بن عبدمناف مؤمناً مسلماً يكتم إيمانه؟ مخافة علي بن هاشم أن تنابذها قریش. وكذا عن ابن عباس.

اینکه از ائمه علیهم السلام درباره این حدیث پرسیده شده باشد که حضرات معصومین پاسخ داده و آن را رد کرده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۱۶؛ دحلان، ۱۳۹۶، ص ۶ و امینی، ۱۳۹۷، ج ۷، ص ۳۹۵)

سیر بیان حدیث ضحضاح و ترتیب ذکر این حدیث در منابع اهل سنت به شرح زیر است: در کتاب سیره النبویه، ابن اسحاق در باب وفات ابوطالب، به روایات متعددی در موضوع مرگ ابوطالب، چه بر کفر و چه بر ایمان ابوطالب بدون جداسازی و تحلیل، اشاراتی کرده است. از جمله آنها، حدیث ضحضاح است که از سنن ابن اسماعیل از یزید رقاشی از یک راوی مجهول با کلمه قیل بیان شده است.<sup>۱</sup> (محمد بن اسحاق، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۳)

بر این اساس، اولین منبعی که حدیث ضحضاح را ذکر کرده، کتاب سیره ابن اسحاق است. با توجه به اینکه ابن اسحاق، متوفی سال ۱۵۰ ق است، بنابراین، این حدیث برای اولین بار، در یک منبع قرن دومی به نگارش درآمده است.

بعد از سیره ابن اسحاق، ابن سلام (متوفی ۲۲۴ ق) در کتاب غریب الحدیث، در توضیح کلمه ضحضاح، بدون ذکر سند و با عبارت «یروی» این روایت را نقل کرده است. (ابن سلام، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۹۲)

وقتی ابن سلام حدیث ضحضاح را در کتابی ذکر می‌کند که احادیث غریب<sup>۲</sup> را آورده است، دلیل بر بی اعتباری و ضعف سند حدیث نزد او دارد. علمای دیگر قرن دوم و سوم هجری نیز حدیث ضحضاح را در کتاب غریب الحدیث خود ذکر کرده‌اند؛ همچون ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶ ق) (ابن قتیبه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۱۴) که حاکی از ضعف جایگاه این حدیث و نگرش نویسندگان اهل سنت به این روایت در قرن سوم داشته است.

همچنین ابن ابی شیبه (متوفی ۲۳۵ ق)، یک روایت در کتاب المصنف با سندی که به ابن عباس می‌رسد را نقل کرده است. (ابن ابی شیبه کوفی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۹۸)

در نیمه اول قرن سوم کتاب مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۰ ق) بیشترین روایت از

۱. یونس عن سنن ابن اسماعیل الحنفی عن یزید الرقاشی قال قیل لرسول الله صلی الله علیه وسلم یا رسول الله! ابوطالب ونصرته لک وحیظته علیک أین منزلته؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: هو فی ضحضاح من نار. فقیل: وان فیها لضحضا وغمرا؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: نعم ان أدنی أهل النار منزلة لمن یحذی له نعلان من نار یغلی من وهجها دماغه حتی یسیل علی قوائمه. قال سنن: فبلغنی أنه ینادی بیری أن إلا یعذب أحد عذابه من شدة ما هو فیہ.

۲. حدیث غریب حدیثی است که فقط از یک طریق روایت شده است.

حدیث ضحضاح را در حدود سیزده مورد به طرق و اشکال مختلف آورده است. (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۸)

بعد از احمد بن حنبل، دو شاگردش، مسلم و بخاری، این حدیث را در کتاب صحیح شان نقل کرده و نویسندگان دیگر به اعتبار این دو کتاب، حدیث ضحضاح را گرفته و با انعکاس در کتب خود، باعث انتشار آن شده اند.

بر این اساس، اولین منبع اهل سنت، که حدیث ضحضاح در آن آمده است، کتاب ابن اسحاق (۱۵۰ق) و بعد از آن، کتاب مصنف ابن ابی شیبه (۱۵۹-۲۳۵ق) و همچنین احمد بن حنبل، که هم در کتاب مسندش و هم در کتاب فضائل صحابه، این حدیث را از دو راوی عباس بن عبدالمطلب و ابن سعید خدری و با بیش از ۱۳ روایت نقل کرده است. بعد از او، مسلم و بخاری، به تبعیت از استادشان، احمد بن حنبل، آن را در کتاب صحیح شان نقل می کنند و دیگر کتب متاخر، از صحیحین نقل قول می کنند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا احمد بن حنبل و ابن ابی شیبه، با گذشت دو قرن از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از این روایت خبر می دهند؟ و چرا چنین روایتی در منابع متقدم ذکر نشده است؟

از بررسی سیر تطور حدیث ضحضاح در کتب قرن دوم و سوم به دست می آید که این حدیث، در منابع قرن اول وجود نداشته و تقریباً در نیمه دوم قرن دوم، ابتدا در اثر ابن اسحاق دیده شده است که احتمالاً خاستگاه حدیث، در این زمان بوده و سپس در نیمه اول قرن سوم، مورد توجه بیشتری قرار گرفته و ترویج شده است؛ به طوری که در کتب متعدد و به نقل های مختلف در نوشته ها ورود پیدا کرده است. این بازه زمانی، مربوط به دوره حکومت عباسیان و خلفای عباسی است. علاوه بر آن، با توجه به اینکه راوی اصلی اکثر این روایات، عباس یا ابن عباس است و همچنین نظر به اینکه عباسیان انگیزه کافی برای جعل یا ترویج حدیث ضحضاح در رفع نیازها و تأمین اهدافشان داشتند، احتمال می رود این حدیث توسط آنان جعل شده باشد. بررسی شواهد تاریخ تطبیقی دو خاندان بنی هاشم و بنی امیه نیز می تواند بر علت ذکر حدیث ضحضاح در برخی منابع اهل سنت راهنمایی باشد.

در نامه‌ای که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به معاویه می‌نویسند، خاندان خود را با خاندان معاویه مقایسه کرده و به آن افتخار می‌کنند. ایشان پدر و اجدادشان را در مقابل پدر و اجداد معاویه قرار می‌دهند و آن را قابل مقایسه با هم نمی‌دانند. در این نامه، اجداد مسلمان و موحد امیرالمؤمنین علیه السلام، در مقابل اجداد مشرک معاویه قرار داده می‌شود و نقطه برتری امیرالمؤمنین بر معاویه قلمداد شده است. متن ذیل نمونه‌ای از نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه است:

وكتب أمير المؤمنين عليه السلام رسالة مطولة لمعاوية جاء فيها: ليس أمية كهاشم، ولا حرب كعبد المطلب، ولا أبوسفیان كأبي طالب، ولا المهاجر كالطليق، ولا الصريح كاللصيق. (سيوطي، ۱۳۱۴، ص ۸ و قسطلانی، ۱۴۲۶، ص ۱۴)

علامه جعفر مرتضی، این قسمت نامه حضرت را دلیل بر ایمان جناب ابوطالب علیه السلام آورده است.<sup>۱</sup>

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز بعد از صلح با معاویه و در جواب به خطبه خوانی معاویه در کوفه و لعن بر امیرالمؤمنین، جایگاه خاندان خود را با خاندان معاویه بیان کرده و در انتها، لعن را به خاندان پست معاویه برمی‌گرداند که با آمین گفتن حضار، کامل می‌شود؛ یعنی مقایسه آباء و اجداد امام و معاویه، بار دیگر تکرار می‌شود.

بعد از کربلا و دوران اسارت خاندان اهل بیت علیهم السلام در شام، امام سجاد علیه السلام در خطبه خوانی‌های خود، بر شناخت و شناسایی خاندان مطهر خود به شامیان و رسواسازی خاندان یزید تأکید داشتند. حضرت زینب علیها السلام نیز به یزید و اعقابش، مشرک و طلقاء بودن آنان را یادآوری کرد.

محمد بن حنفیه، فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام، در جنگ جمل در مقابل اهل بصره می‌گوید:  
من بر دین ابوطالبم.<sup>۲</sup> (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۶۷)

۱. فإذا كان أبوطالب كافراً وأبوسفیان مسلماً، فكيف يفضل الكافر على المسلم ثم لا يرد عليه ذلك معاوية بن أبي سفيان؟ ولكن الحقيقة هي عكس ذلك تماماً. فان أباسفيان هو الذي قال: إنه لا يدري ما جنة ولا ناراً كما سيأتي في أواخر غزوة أحد. ويلاحظ هنا أيضاً: أن أميرالمؤمنين يشير في كلامه الائف الذكر إلى عدم صفاء نسب معاوية، ولهذا البحث مجال آخر.

۲. محمد بن الحنفية حمل في حرب الجمل على رجل من أهل البصرة، قال: فلما غشيتته قال: أنا على دين أبي طالب، فلما عرفت الذي أراد كفت عنه.

همه اینها نشان می‌دهد که در آن زمان، ایمان و شخصیت جناب ابوطالب، به مسائل جنجالی روز تبدیل شده بود. بر این اساس، دفاعیات فرزندان ابوطالب، باعث تحقیر بنی‌امیه در میان مردم گردیده و در نتیجه، جایگاه حکومتی‌شان به سبب مشرک بودن اجدادشان به خطر افتاده بود؛ لذا بهترین راه همسان شدن با بنی‌هاشم، پایین کشیدن اجداد ائمه اطهار علیهم‌السلام، به ویژه جناب ابوطالب است. در این راستا، اولین قدم، حمله به ایمان جناب ابوطالب رییس بنی‌هاشم بود که معاویه به وسیله وزیرش عمرو عاص، این اقدام را عملی کردند. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۷۳)

علامه جعفر مرتضی دلیل افترا بر ابوطالب را توحید و یگانه پرستی ابوطالب می‌داند؛ همان کسی که پدر امیرالمؤمنین علی است. او می‌نویسد: هدف از نسبت شنیع کفر به ابوطالب، به خاطر پسرش علی است؛ خاری که در چشم امویان و زبیریان و تمام دشمنان اسلام بود. به همین جهت، آنان بر هر کسی که مرتبط با حضرت علی بود، ابتدا از برادرش، جعفر و پدرش، ابوطالب و بعد هم تمام شیعیان و محبین حضرت را مورد حمله و اصابت قرار دادند. (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۳۸)

وی در ادامه می‌گوید: یقین داریم اگر از ابوسفیان یا شخص دیگری از اجداد مخالفین علی، عملی از اعمال جناب ابوطالب سر می‌زد، بهترین ثنا و تقدیر از او می‌شد و حادثی در فضیلتش بیان می‌کردند و کرامات و شفاعت‌های بی‌نهایتی را در دنیا و آخرت نصیبش می‌کردند. ابوسفیان، پدر معاویه‌ای است که به هنگام خلافت عثمان گفت: حالا که خلافت به دست بنی‌امیه افتاده، آن را محکم بگویند که بهشت و جهنمی وجود ندارد. آیا ابوسفیان، مؤمن تقی و عادل و معصوم است یا ابوطالب؟ یا می‌گویند پدر علی، کافر مشرک بود و در ضحضاح از آتش قرار دارد! واعجابا! (همان، ص ۲۵۸)

برخی معتقدند بنا بر اسنادی در منابع اهل سنت، شفاعت ضحضاح برای رئیس بنی‌هاشم، اختراع قریشی است. قریشیون برای نشان دادن خشم صریح نبوی، برای رئیس آنها حدیث ضحضاح را اختراع کردند و ادعا کردند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ابوطالب شفاعت کرده و او را از قعر جهنم به ضحضاح از آتش منتقل کرده است. (کورانی عاملی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۷۶)

این شفاعت تعریف شده توسط قریش، از نظر عقل پذیرفتنی نیست؛ زیرا شفاعت باید از طرف خداوند متعال به رسول خدا ﷺ داده شود و بر اساس آن شفاعت، صاحبش از آتش زنده می ماند و نجات می یابد و وارد بهشت می شود، یا اجازه شفاعت نمی دهد و شخص در آتش باقی می ماند.

شفاعت ضحضاح، به شفاعت معکوس شبیه است و همچنین روایات نبوی متعددی که به طور خاص، در ذکر شفاعت پیامبر ﷺ و خانواده وی با ابوطالب وجود دارد؛ به طوری که در کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۵۲) نقلی از عمرو عاص آورده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: برای ابوطالب در نزد من، ارتباط و توجهی است تا ببیند و راضی شود. ولی بخاری (بخاری ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۷۳) راه خروجی برای آن پیدا کرد! (این روایت را تحریف کرده و این چنین آورده که) عمرو بن العاص (وزیر معاویه) گفت: پیامبر ﷺ برائت خود را از دستور خانواده ابوطالب اعلام کرده بود!

احادیث دیگری وجود دارد که کسانی که یک نوشیدنی را به پیامبر عرضه می کنند یا یک خدمت ساده برای مؤمنی از مؤمنین انجام دهند، تحت پوشش شفاعت هستند. حال چطور ممکن است ابوطالب، که تمام توان و عمر خود و فرزندان و طایفه های خود را وقف کرد که از پیامبر ﷺ و پیام او حمایت کند و آسیب های قریش و حيله ها و تهدیدهای دشمنان را تحمل کند در ضحضاح است؟

لذا جواب علمای حاضر اهل سنت در این است که ابوطالب، همچون جنایتکار بزرگی همچون ابولهب و ابوجهل و فرعون قریش، که پیامبر ﷺ را تکذیب کردند و توطئه کردند که او را بکشند، هست! بنابراین، شفاعت تنها با حرکت از ته جهنم به سطح جهنم، تأثیر دیگری بر او نمی گذارد! (کورانی عاملی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۷۶)

از تمام این سخنان و توطئه کینه ورزان به امیرالمؤمنین ؑ به دست می آید که حدیث ضحضاح، توسط قریشیان و بنی امیه در زمان معاویه ساخته شده و لفظ حدیث ضحضاح در اواخر بنی امیه جعل گردیده است. همچنین در زمان بنی عباس، به ویژه منصور دوانیقی (مرتضوی، ۱۳۸۸، ص ۱۵) و با حمایت حکومت، انتشار یافته و به کتب قرن های بعد راه پیدا کرده است.

روایاتی که از معصومین علیهم السلام در عصر بنی امیه به بعد به یادگار مانده، حاکی از این است که ائمه عصر بنی امیه، به دفاع از ایمان جناب ابوطالب پرداختند و یا سؤالاتی از ایمان جناب ابوطالب پرسیده شده است؛ لذا لازم است روایات و مواضع ائمه اطهار علیهم السلام در قبال لفظ و مفهوم حدیث ضحضاح بررسی شود.

### ۵. موضع اهل بیت علیهم السلام درباره حدیث ضحضاح

در رابطه با جناب ابوطالب، روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده است. همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایاتی درباره شفاعت پدر، مادر و عمویشان ابوطالب در جاهلیت با الفاظ متفاوت در منابع اهل سنت آمده است که از جمله آنها، به مقام شفاعت جناب ابوطالب در قیامت خبر می دهد (امینی، ۱۳۹۷، ج ۷، ص ۳۷۸). بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از ائمه اطهار علیهم السلام همچون امیرالمؤمنین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام دفاعیاتی از جدشان جناب ابوطالب مشهود است. (همان، ص ۳۷۸ - ۳۸۰)

با گونه شناسی کلام این مردان اسوه، مشخص می شود که موضوع روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، در شناخت و معرفت جایگاه دنیایی و آخرتی ابوطالب و یا در ثناء او است. همچنین از امامانی همچون: امام سجاد علیه السلام در ارتباط با ایمان و عدم ایمان جناب ابوطالب و از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره حدیث ضحضاح سؤال می شود که در این زمینه، ایشان موضوع حدیث ضحضاح را تکذیب می کنند. امام صادق علیه السلام، جناب ابوطالب را به اصحاب کهف تشبیه کرده و با اشاره به کتمان ایمان و اظهار شرک ابوطالب، او را از رفقاء نبیین و صدیقین و شهداء و صالحین برشمردند. از امام رضا علیه السلام نیز در تشکیک اسلام ابوطالب و همچنین ضحضاح، بحث به میان می آید (همان، ص ۳۷۸ - ۴۰۰) و امام حسن عسکری علیه السلام، ابوطالب را به مؤمن آل فرعون تشبیه کردند که ایمانش را مخفی نگه داشته بود. (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۱۱۵ و امینی، ۱۳۹۷، ج ۷، ص ۳۹)

در همین راستا، از قرن چهارم هجری به بعد، کتب علمای شیعه در دفاع از ایمان ابوطالب به نگارش درآمدند. این موضوع، حاکی از آن است که هجوم به ایمان جناب ابوطالب،



از زمان بنی امیه اتفاق افتاده که مصادف با امامت امام سجاد علیه السلام است، اما مشخصاً بحث حدیث ضحضاح مطرح نیست. ولی چندی بعد، از امام باقر علیه السلام به صورت مستقیم درباره حدیث ضحضاح سؤال می شود که هم زمان با اواخر حکومت بنی امیه و در آستانه روی کار آمدن بنی عباس است. با توجه به اینکه بعد از واقعه کربلا، ساختار حکومتی بنی امیه متزلزل گردیده و در افکار عمومی رسوا شده اند، شاید یکی از ترفندهای بازسازی پایه های حکومتی و خروج از فشار افکار عمومی، معطوف داشتن آنان به کفر جناب ابوطالب و شخصیت شکنی رئیس بنی هاشم و جد امامان باشد. اوج حملات به ایمان ابوطالب، در زمان عباسیان و بعد از امام باقر و امام صادق علیه السلام بوده و تا عصر غیبت نیز استمرار داشته است.

یکی از دلایل مطرح و ترویج این حدیث در زمان عباسیان را می توان رقابت بین دو نسل از عموهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی بنی ابوطالب و بنی عباس دانست. ابوطالب دارای جایگاه اجتماعی و با سابقه ایمانی و حمایت های فراوان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در مقابل، عباس شخصیت ممتاز در ایمان آوردن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود و آخرین مهاجری بود که در سال فتح مکه مهاجرت کرد و نقطه مثبت و مزیتی برای مطرح کردن او و ادعای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای عباسیان نداشت.

این شرایط، انگیزه جعل حدیث یا ترویج حدیث جعلی درباره کفر ابوطالب، جد ائمه اطهار علیهم السلام را برای عباسیان به وجود آورد. عباسیان با استفاده از تجربیات قیام ها و حکومت های گذشته توانستند سیاست هایی اتخاذ کنند تا حکومت بنی امیه را ساقط کرده و بر مسند حکومت بنشینند. از جمله این موارد، استفاده از احادیث جعلی بود که مطابق با منافع و راهکارهای آنها بود.

آنچه که این رای و نظر را تقویت می کند این است که اصلی ترین راوی حدیث ضحضاح، عباس بن عبدالمطلب است که احمد بن حنبل، چندین روایت در مضمون حدیث ضحضاح بیان می کند که راوی آن، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است. (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶)

## ۶. اصل حدیث ضحضاح در منابع روایی فریقین

در تاریخ، بنا بر منافع گروهی و قومی، روایات و جریان‌هایی، جعل و ساخته شده که معمولاً به دو گونه صورت گرفته است: گاهی جعل از اساس، ساختگی است که پشتوانه واقعی نداشته و پرداخته جا‌اعلان است و گاه این جعل، از یک روایت صحیح نشأت گرفته و کاستی‌ها یا اضافاتی در آن انجام شده است. جعل حدیث ضحضاح، از گونه دوم است که اصل آن دارای یک واقعیت است و جا‌اعلان با دگرگون کردن آن، آن را بر اساس منافع خود و یا طبق نظر مغرضان آمر، تغییر داده و منتشر کردند.

واقعیت حدیث ضحضاح می‌تواند شبیه‌سازی از نقلی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با معراج و مشاهداتی باشد که در آسمان‌ها داشتند. در این روایت، بهترین خلق خدا، علی بن ابی طالب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی گردیده و اینکه اسامی محمد و علی، از اسماء محمود و عالی خداوند تبارک و تعالی گرفته شده‌اند. در ادامه، خلقت نوری علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام از فرزندان ایشان را بیان می‌فرماید که ولایتشان بر زمین و آسمان عرضه شد و هرکس که قبول کرد از مؤمنان و هرکس که رد کرد در جایگاه کافران قرار گرفت. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد که آیا دوست داری آنها را ببینی؟ فرمود: بله. گفته شد: به سمت راست عرش نگاه کن. پس به آن توجه کرد و علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و محمد بن حسن مهدی علیهم السلام را در ضحضاحی از نور دید که در حال نماز خواندن بودند (سید بن طاووس، ۱۳۹۹، ص ۱۷۳؛ حلی، ۱۴۲۴، ص ۲۶۶ و العالمی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۴۳). این روایات، در بیشتر منابع شیعه و در برخی از منابع اهل سنت از جمله مقتل الحسین خوارزمی وجود دارد. (خوارزمی، بی تا، ص ۹۵ - ۹۶)

اگر در کنار روایت معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روایت امیرالمؤمنین در رابطه با نور جناب ابوطالب که در آخرت، عرش را پر خواهد کرد، قرار بگیرد، آنچه به دست می‌آید مقام و جایگاه جناب ابوطالب و فرزندان دوازده‌گانه ایشان در عالمین را می‌رساند. همین امر، دشمنان و مخالفان کینه‌توز ایشان را بر این داشت که روایات را معکوس جلوه داده و به جای

ضحضاحی از نور، ضحضاحی از آتش را جایگزین کرده تا این گونه قلمداد شود که با آن همه حمایت از پیامبر اکرم ﷺ و با وجود شفاعت پیامبر ﷺ، در عذاب ضحضاح به سر می‌برد. روایت دیگری که دقیقاً عبارت حدیث ضحضاح در آن آمده است، روایتی از پیامبر ﷺ است که از ضحضاحی آتشین خبر می‌دهد و این موقعیت و جایگاه را برای اهون الناس و مردمان پست برشمرده است.

اصل روایت چنین است: رسول الله ﷺ: «إن أهون أهل النار عذابا ابن جذعان، فقیل: یا رسول الله! وما بال ابن جذعان أهون أهل النار عذابا؟ قال: إنه كان يطعم الطعام؛ رسول خدا ﷺ فرمود: ابن جذعان آسان‌ترین عذاب اهل آتش را دارد. پرسیده شد: ابن جذعان چه کرده که کمترین عذاب اهل آتش را دارد؟ فرمود: به دیگران اطعام می‌کرد». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۹۵)

این روایت در منابع شیعه و سنی ذکر شده است و معصومین نیز این روایت را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند. سندهای مختلفی برای این نقل آورده و با الفاظ و عبارات متفاوت و مختلفی بیان شده است، همچون: «عنه ﷺ: أدنى أهل النار عذابا ينتعل بنعلین من نار، یغلی دماغه من حرارة نعلیه؛ کمترین عذاب دوزخیان، پوشیدن دو صندل آتشین است که مغزش از حرارت کفش هایش می‌جوشد». (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۵۲۷ - ۵۲۸)

و یا عبارت: «قال رسول الله ﷺ إن أهون أهل النار عذابا من له نعلان وشرکان من نار یغلی منهما دماغه کما یغلی المرجل ما یری أن أحدا أشد منه عذابا وإنه لأهونهم عذابا؛ کمترین عذاب اهل جهنم کسی است که دو صندل و دو بند آتش داشته باشد که مغزش از آن می‌جوشد. دیگر نمی‌بیند که کسی از او سخت‌تر است و او کمترین عذاب را دارد». (أبو نعیم الأصبهانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۸۰)

از لحاظ سندی، حدیث شناسان اهل سنت، همچون صاحب کتاب المسند المستخرج علی صحیح الإمام مسلم، سند آن را معتبر و بی‌اشکال می‌دانند. (همان)

اما نکته قابل توجه و لازم به تأمل این است که به این روایت، در قرون بعدی اضافاتی شده است. مثلاً ابن حجر این روایت را این گونه آورده است: «وقع فی حدیث ابن عباس عند مسلم ان أهون أهل النار عذابا أبوطالب له نعلان یغلی منهما دماغه». (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۴۸)

زمخشری این روایت را در زیر کلمه «ضحضح» این گونه آورده است: «العباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه: إن أباطالب كان يحوطك وينصرك فهل ينفعه ذلك؟ قال: نعم وجدته في غمرات من النار فأخرجته إلى ضحضاح. و روى: أنه في ضحضاح من نار يغلى منه دماغه. و روى: رأيت أباطالب في ضحضاح من النار ولولا مكاني لكان في طمطام. هو في الأصل الماء إلى الكعبين. و في حديث أبي المنهال قال: بلغني أن في النار أودية في ضحضاح في تلك الأودية حياة أمثال أجواز الإبل وعقارب أمثال البغال الخنس إذا سقط إليهن بعض أهل النار أنشأن به نشطا ولسبا؛ عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه می گوید: ابوطالب از شما محافظت می کرد و شما را یاری می داد، آیا این کار برای او سودی دارد؟ گفت: آری او را در انبوهی از آتش یافتم، پس او را به مکانی کم عمق بردم. و روایت کرده است: او در عمق آتشی است که مغزش از آن می جوشد. و روایت کرد: ابوطالب را در کم عمقی از آتش دیدم و اگر جایگاه من نبود، او در طمطام بود. و طمطام در اصل، آب تا پاشنه پا است. و در حدیث ابی المنهال می فرماید: به من خبر داده اند که در آتش جهنم در کم عمق دره هایی است، در آن دره ها، حیاتی چون چراگاه شتر و عقرب ها چون قاطرهای وحشی است. اگر عده ای از اهل جهنم به دست آنها بیفتند، مارگزیده می شوند». (زمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۲)

ظاهراً هرچه زمان به جلو حرکت می کند، عبارات بیشتری اضافه شده و تلاش زیادی صورت گرفته است تا به ایمان جناب ابوطالب، حمله بیشتری شود. از این رو، حدیثی که جایگاه افراد لئیم و پست را در ضحضاحی از آتش تشریح می کند، به جایگاه جناب ابوطالب در قیامت تبدیل و تغییر داده شده است.

حدیث ضحضاح، تنها دلیل علمای اهل سنت در رابطه با ایمان جناب ابوطالب نیست و آن را در کنار دلایل دیگر، نشانه هایی قرار دادند تا اثبات کنند جناب ابوطالب بر کفر زندگی کرده و بر کفر از دنیا رفته است. این همه اصرار و صحنه سازی در این امر، جای شگفتی و تعجب دارد. به درستی که شبیه سازی و خلط حق و باطل، از روش منکران حقیقت است تا حقیقت، کتمان شود و بتوانند ماهی خود را از آب گل آلود بگیرند.

## نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی سندی و محتوایی حدیث ضحضاح به دست می‌آید این است که این حدیث، از لحاظ سند و محتوا، دچار ضعف و تشنج است و قابل اعتماد نیست. حدیث ضحضاح، با آیات الهی در مورد شفاعت، شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده سازگاری ندارد و همچنین با روایات پیامبر اکرم ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام نیز هم‌سنخ نیست. حضرات معصومین علیهم‌السلام از ابوطالب، با تکریم و احترام یاد کرده و از ایمان ایشان دفاع می‌کنند. وجود تناقض در حدیث ضحضاح، خبر از جعلی بودن آن دارد که اگر به سیر نگارش منابع و سال انتشار این حدیث توجه شود، منشاء و اهداف جعل این حدیث، برملا می‌گردد. با در نظر گرفتن دورنمایی از روند کاری بنی‌امیه و بنی‌عباس، می‌توان جعلی بودن حدیث ضحضاح و انگیزه جاعلان را دریافت. بنی‌امیه و بنی‌عباس، هر دو رقیبان بنی‌ابوطالب، به‌ویژه ائمه اطهار علیهم‌السلام محسوب شده و هر دو گروه، در سازماندهی حملات به شخصیت و ایمان ابوطالب، تلاش داشتند. نتیجه این حملات، ساخت حدیث ضحضاح است که به بیشتر کتب اهل سنت راه یافته و انکار ایمان ابوطالب یا شک در ایمانشان را خواسته یا ناخواسته در اذهان مردم به وجود آورده است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد تمیمی الرازی، ۱۳۷۱ق، الجرح و التعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳. ابن أبي الحديد، فخرالدین ابو حامد عبدالحمید، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغة، بی جا: دار إحياء الكتب العربية.
۴. ابن أبي شيبة الكوفي، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهيم، ۱۴۰۹ق، المصنف، بیروت: دار الفكر.
۵. ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن أحمد التميمي الدارمي، ۱۳۹۵ق، الثقات، بیروت: دار الفكر
۶. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ق، صحيح ابن حبان، بیروت: موسسه الرساله.
۷. ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين احمد بن علي، ۱۴۱۵ق، الإصابة، بیروت: دار الكتب العلمية.
۸. \_\_\_\_\_، بی تا، تهذيب التهذيب، بی جا، بی تا.
۹. ابن سعد، ابو عبدالله محمد، بی تا، طبقات الكبرى، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن سلام، ابو عبيد القاسم، ۱۳۸۴ق، غريب الحديث، بیروت: دار الكتاب العربي.
۱۱. ابن طاووس، علي بن موسى، ۱۳۹۹ق، الطرائف في المعرفة مذاهب الطرايف، قم: خيام.
۱۲. ابن قتيبه دينوري، ابو محمد عبدالله بن مسلم، ۱۴۰۸ق، غريب الحديث، قم: دار الكتب العلمية.
۱۳. ابن كثير، عماد الدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر قرشي، ۱۳۹۶ق، السير النبويه، بیروت: دار المعرفة.
۱۴. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن علي، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة.
۱۵. ابن هشام، ابو محمد عبدالملك، ۱۳۸۳ق، السير النبويه، مصر: مكتبة محمد علي صبح.
۱۶. أبونعيم الأصبهاني، أحمد بن عبدالله بن أحمد، ۱۴۱۴ق، مسند مستخرج على صحيح الإمام مسلم، بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۷. احمد بن حنبل، بي تا، مسند أحمد، بیروت: دار صادر.
۱۸. الأزدي الحميدي، محمد بن أبي نصر فتوح بن عبدالله بن فتوح، ۱۴۱۵ق، تفسير غريب ما في الصحيحين البخاري ومسلم، مصر: مكتبة السنة.
۱۹. اميني نجفي، عبدالحسين، ۱۳۹۷ق، الغدير، بیروت: دار الكتاب العربي.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعيل، ۱۴۰۱ق، صحيح بخاری، بیروت: دار الفكر.
۲۱. حلبی، علي بن ابراهيم، ۱۴۰۰ق، السير الحلبيه، بیروت: دار المعرفة.
۲۲. خوارزمی، موفق بن احمد، بی تا، مقتل الحسين، بی جا: انوار الهدی.
۲۳. دحلان، احمد بن سيد زيني، ۱۳۹۶ق، درر السنية في الرد على الوهابية، تركيه: مكتبة ايشيق.
۲۴. زمخشري، محمود بن عمر، بي تا، الفائق في غريب الحديث، بی تا: دار المعرفة.
۲۵. سيوطی، جلال الدين، ۱۳۱۴ق، الدرر المنيفه في الابهاء الشريفه والدى المصطفى، حيدرآباد: بی تا.
۲۶. صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمی، ۱۴۱۷ق، الامالي، قم: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة.

٢٧. طبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد، ١٤١٥ق، معجم الوسيط، بي جا: دار الحرمين.
٢٨. ———، بي تا، معجم الكبير، بي جا: دار التراث العربي.
٢٩. عاملي، جعفر مرتضى، ١٤١٥ق، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، بيروت: دار الهادي.
٣٠. عاملي، علي بن يونس، ١٣٨٤ق، الصراط المستقيم، بي جا: الحيدريه.
٣١. عسكري، نجم الدين، ١٣٨٠ق، أبوطالب حامي الرسول ﷺ وناصره، نجف: طبعة الآداب.
٣٢. قسطلاني، شهاب الدين احمد بن محمد بن ابي بكر، ١٤٢٦ق، مسالك الحنفاء إلى مشارع الصلاه على المصطفى، بيروت: دار الكتب العلميه.
٣٣. كليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، ١٣٦٣ش، اصول كافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
٣٤. كوراني عاملي، علي، ١٤٢٤ق، ألف سؤال وإشكال، بي جا: دار السيرة.
٣٥. متقى هندي، علاء الدين علي بن حسام الدين بن قاضي خان قادري شاذلي، ١٤٠٩ق، كنز العمال، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٣٦. مجلسي، محمدباقر، ١٤٠٣ق، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الوفاء.
٣٧. محمد بن اسحاق، بي تا، سيره ابن اسحاق، بي جا: معهد الدراسات والبحاث للتعريف.
٣٨. مرتضوى، محمد، ١٣٨٨ش، «بررسی روایات ضحاح»، مجله مطالعات اسلامي علوم قرآن و حديث، ش ٨٣.
٣٩. مسلم نيشابوري، بي تا، صحيح مسلم، بيروت: دار الفكر.

